

### آزمایشهای سه گانه عیسی

<sup>1</sup>آنگاه عیسی به دست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را آزمایش نماید.<sup>2</sup> و چون چهل شبانه روز روزه داشت، آخر گرسنه گردید.<sup>3</sup> پس تجربه کننده نزد او آمده، گفت: اگر پسر خدا هستی، بگو تا این سنگها نان شود.<sup>4</sup> در جواب گفت: مکتوب است: انسان نه محض نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد.<sup>5</sup> آنگاه ابلیس او را به شهر مقدّس برد و بر روی کنگره معبدبریا داشته،<sup>6</sup> به وی گفت: اگر پسر خدا هستی، خود را به پایین انداز، زیرا مکتوب است: که فرشتگان خود را درباره تو فرمان دهد تا تو را به دستهای خود بگیرند، میداد پایت به سنگی خورد.<sup>7</sup> عیسی وی را گفت: و نیز مکتوب است: خداوند خدای خود را تجربه مکن.<sup>8</sup> پس ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برد و همه ممالک جهان و جلال آنها را بدو نشان داده،<sup>9</sup> به وی گفت: اگر افتاده مرا سجده کنی، همانا این همه را به تو بخشم.<sup>10</sup> آنگاه عیسی وی را گفت: دور شو، ای شیطان! زیرا مکتوب است: که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما.<sup>11</sup> در ساعت ابلیس او را رها کرد و اینک، فرشتگان آمده، او را پرستاری می‌نمودند.

### شروع کار عیسی و دعوت چهار ماهیگیر

<sup>12</sup>و چون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است، به جلیل روانه شد،<sup>13</sup> و ناصره را ترک کرده، آمد و به کفرناحوم، به کناره دریا در حدود زبولون و نفتالیم ساکن شد.<sup>14</sup> تا تمام گردد آنچه به زبان اشعیای نبی گفته شده بود:<sup>15</sup> که، زمین زبولون و زمین نفتالیم، راه دریا آن طرف اُزْدُن، جلیل اُمّت‌ها! قومی، که در ظلمت ساکن بودند، نوری عظیم دیدند و برنشینندگان دیار موت و سایه آن نوری تابید.<sup>17</sup> از آن هنگام عیسی به موعظه شروع کرد و گفت: توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.

<sup>18</sup>و چون عیسی به کناره دریای جلیل می‌خرامید، دو برادر، یعنی شمعون، مسمّی به پطرس، و برادرش اندریاس، را دید که دامی در دریا می‌اندازند، زیرا صیّاد بودند.<sup>19</sup> بدیشان گفت: از عقب من آید تا شما را صیّاد مردم گردانم.<sup>20</sup> در ساعت دامها را گذارده، از عقب او روانه شدند.<sup>21</sup> و چون از آنجا گذشت، دو برادر دیگر،

<sup>1</sup>Then was Jesus led up of the Spirit into the wilderness to be tempted of the devil.<sup>2</sup> And when he had fasted forty days and forty nights, he was afterward an hungred.<sup>3</sup> And when the tempter came to him, he said, If thou be the Son of God, command that these stones be made bread.<sup>4</sup> But he answered and said, It is written, Man shall not live by bread alone, but by every word that proceedeth out of the mouth of God.<sup>5</sup> Then the devil taketh him up into the holy city, and setteth him on a pinnacle of the temple,<sup>6</sup> And saith unto him, If thou be the Son of God, cast thyself down: for it is written, He shall give his angels charge concerning thee: and in their hands they shall bear thee up, lest at any time thou dash thy foot against a stone.<sup>7</sup> Jesus said unto him, It is written again, Thou shalt not tempt the Lord thy God.<sup>8</sup> Again, the devil taketh him up into an exceeding high mountain, and sheweth him all the kingdoms of the world, and the glory of them;<sup>9</sup> And saith unto him, All these things will I give thee, if thou wilt fall down and worship me.<sup>10</sup> Then saith Jesus unto him, Get thee hence, Satan: for it is written, Thou shalt worship the Lord thy God, and him only shalt thou serve.<sup>11</sup> Then the devil leaveth him, and, behold, angels came and ministered unto him.<sup>12</sup> Now when Jesus had heard that John was cast into prison, he departed into Galilee;<sup>13</sup> And leaving Nazareth, he came and dwelt in Capernaum, which is upon the sea coast, in the borders of Zabulon and Nephthalim:<sup>14</sup> That it might be fulfilled which was spoken by Esaias the prophet, saying,<sup>15</sup> The land of Zabulon, and the land

یعنی یعقوب پسر زیدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتی با پدر خویش زیدی، دامهای خود را اصلاح می‌کنند؛ ایشان را نیز دعوت نمود.<sup>22</sup> در این حال، کشتی و پدر خود را ترک کرده، از عقب او روانه شدند.<sup>23</sup> و عیسی در تمام جلیل می‌گشت و در کنایس به آنها تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه همی نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا می‌داد.<sup>24</sup> و اسم او در تمام سوریه شهرت یافت، و جمیع مریضانی که به انواع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و مفلوجان را نزد او آوردند، و آنها را شفا بخشید.<sup>25</sup> و گروهی بسیار از جلیل و دیکاپولس و اورشلیم و یهودیه و آن طرف اُردُن در عقب او روانه شدند.

of Nephthalim, by the way of the sea, beyond Jordan, Galilee of the Gentiles;<sup>16</sup> The people which sat in darkness saw great light; and to them which sat in the region and shadow of death light is sprung up.<sup>17</sup> From that time Jesus began to preach, and to say, Repent: for the kingdom of heaven is at hand.<sup>18</sup> And Jesus, walking by the sea of Galilee, saw two brethren, Simon called Peter, and Andrew his brother, casting a net into the sea: for they were fishers.<sup>19</sup> And he saith unto them, Follow me, and I will make you fishers of men.<sup>20</sup> And they straightway left their nets, and followed him.<sup>21</sup> And going on from thence, he saw other two brethren, James the son of Zebedee, and John his brother, in a ship with Zebedee their father, mending their nets; and he called them.<sup>22</sup> And they immediately left the ship and their father, and followed him.<sup>23</sup> And Jesus went about all Galilee, teaching in their synagogues, and preaching the gospel of the kingdom, and healing all manner of sickness and all manner of disease among the people.<sup>24</sup> And his fame went throughout all Syria: and they brought unto him all sick people that were taken with divers diseases and torments, and those which were possessed with devils, and those which were lunatick, and those that had the palsy; and he healed them.<sup>25</sup> And there followed him great multitudes of people from Galilee, and from Decapolis, and from Jerusalem, and from Judaea, and from beyond Jordan.